بسم‌الله الرحمن الرحیم

# قاعده هدایت یا دعوت

قاعده دومی که مطرح شد به‌عنوان قاعده هدایت یا دعوت که مفاد آن این بود که حکمی علاوه بر وجوب ارشاد و تعلیم داریم. به این عبارت که افراد مکلف‌اند دیگران را تربیت بکنند که مقصود از تربیت، تربیت به معنای خاص است مقابل قاعده ارشاد.

# فرق قاعده ارشاد با قاعده هدایت

قاعده ارشاد یعنی تعلیم و آموزش و قاعده هدایت یا دعوت یعنی تربیت به معنای خاص.

فرق این دو قاعده این است که قاعده اول یک پیش‌زمینه فقهی تثبیت‌شده‌ای داشت اما قاعده دوم در فقه ما به این شکل نیست. گرچه یک شواهد و نشانه­هایی در جای‌جای فقه دارد، اما به این صورت شست و رفته­ مثل قاعده قبلی وجود ندارد.

## ادله قاعده دعوت یا هدایت

در ابتدای بحث بیان شد که ابتدا در آیات فحص می‌کنیم تا ببینیم آیا دلیلی برای این قاعده وجود دارد؟

### آیه 104 آل عمران

ظاهراً دو آیه در این مورد مطرح شد که آیه «**وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون»**[[1]](#footnote-1)

آیه اولی که بحث کرده بودیم همان آیه 104 سوره آل عمران است: «**وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون»**

این آیه را هم در قاعده ارشاد و هم در قاعده دوم بحث کردیم و دلالتش را نیز پذیرفتیم و این آیه از بهترین ادله برای این قاعده بود.

### آیه 33 فصلت

آیه دوم آیه­ای از سوره فصلت یا سوره سجده بود که این سوره دو اسم دارد که هم سوره فصلت می­گویند و هم سوره سجده که در جلسه قبل آن را شروع کردیم و این‌طور که دیروز گفته شد سه نکته در مورد آیه بیان شد. آیه شریفه این بود: «**وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّني‏ مِنَ الْمُسْلِمينَ**»[[2]](#footnote-2)

1 ـ 2. عدم ظهور آیه بر وجوب

با توجه به بحث‌هایی که در این آیه صورت گرفت چند نکته­ای بحث شد که یکی از آنها این بود که در این آیه سؤال به داعی انشاء است که بحث مهمی بود.

نکته دیگر این بود که دلالت آیه بر وجوب دشوار است ظاهراً دلالت بر وجوب نمی­کند «**وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ**» یعنی دعوت الی الله کار خوبی است و رجحان دارد. این نکته­ای است که قبلاً بیان شده است.

2 ـ 2. ظهور «دعوت» در دعوت قولی

نکته سومی هم گفته شد که آن نکته این است: این دعوت، دعوت قولی است ظاهر آیه این است که «**وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ**» که این دعوت ظهورش به دعوت قولی است یا چیزی که به‌منزله قول باشد آن وقت سؤال در نکته سوم این بود که دعوت‌های غیر قولی چگونه است؟ چون تربیت انواع و اقسام مختلفی دارد: یک بار با گفتن است یک بار با یک رفتار هست یک بار با فیلم است، بار دگر نمایش است که شاید در این رفتاری که از او سر می­زند ممکن است که قولی در آن نباشد. اگر قول داشته باشد شاید مشمول آیه باشد، اما فعالیتی می­کند که تأثیرگذار هست، با یک فیلم است یک پویانمایی هست یا یک نمایش هست، حالا با کتاب هم اگر بگوییم قول نیست.

ظاهر مسئله این است که هر چند آیه «**مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ**» دارد و دعوت قولی در دعوت الی الله قرار گرفته است، ولی به نظر می­آید که سایر فعالیت‌های غیر قولی هم می­تواند مشمول آیه باشد، علتش هم این که فعالیت‌های غیر قولی در عرف نازل منزله قول است مثل نوشتن یا اشاره و نباید شکی کرد که آیه شامل آنها نباشد، زیرا که کتابت و اشاره همان قول است یعنی قول مفهوماً شامل آنها هم می­شود. یک‌بار شخصی منبر می­رود و سخنرانی می­کند، یک وقتی هم است که کتاب می‌نویسد که کتاب نوشتن هم قول است، فلذا فرقی نمی­کند و این قسم از اعمال که نوشتن و اشاره و امثال اینها باشد نازل منزله قول است و قطعاً مشمول دلیل هم است.

بعید نیست بگوییم که این آیه ملاکا و مناطا شامل سایر موارد هم بشود. فرقی نمی­کند حالا با سخن یا با نوشتن یا با تهیه یک فیلم و چیزهایی از این قبیل دعوت الی الله بکند ملاکش با دعوت قولی یکی است فرقی نمی­کند، عرف بین حرفی که از زبان جاری شود یا از قلم صادر شود فرقی نمی­گذارد، هر رفتار و عملی که در حقیقت این تأثیر هدایت­گری و راهنمایی را در دیگران می‌گذارد این هم دعوت الی الله است.

به‌عبارت‌دیگر خصوصیتی روی «**قَوْلاً**» نیست، بنابراین جایی که رفتار الگویی انجام داده می­شود که با عنایت نیز توأم هست و عمل به‌طوری تنظیم و مهندسی شده است تا طرف مقابل بفهمد، متذکر شده و تشویق به آن کار شود و اگر کار حرامی است از آن منزجر گردد، این موارد نیز از مصادیق دعوت الی الله است و لذا سخن ما این است که دعوت الی الله مفهوم شمولی دارد که هم قول را می­گیرد در رتبه اول، هم نازل منزله قول مثل کتابت و اشاره را می­گیرد در رتبه دوم، هم اینکه سایر فعالیت‌هایی که نه قول است و نه نازل منزله قول است ولی هدایت­گر است هر سه رتبه شامل اطلاق دلیل است. منتها آن رتبه اول مفاد مطابقی دلیل است، آنی را که نازل منزله قول است و در رتبه دوم قرار دارد آن را با ظهور بالاتری قائل به مشمول دلیل می‌شویم، حتی می­توانیم بگوییم که قول آنها را نیز می­گیرد، چرا که عرف این امور را از مصادیق قول می­داند که در سابق بحث شد؛ اما قسم سوم یعنی عمل‌هایی که مثل نوشتن یا اشاره‌ای که عرف آن را نازل منزله قول بداند نیست ولی خصوصیت دعوت­گری در آن است، آن قسم سوم هم بعید نیست بگوییم که دلیل آن را مناطاً بگیرد، این شمول به نظرم کاملاً قابل دفاع و پذیرش هست. البته شمول «**قَوْلاً**» به اولی کاملاً واضح است به دومی یا لفظی است اگر بگویم قول این‌ها را می­گیرد یا مناطاً است، اما شمول «**قَوْلاً**» در مورد قسم اخیری از باب تنقیح مناط است.

احتمال دیگری است که بگوییم در آیه شریفه ««**قَوْلاً**»» قید نیست، بلکه آن چیزی که قید و موضوع حکم است «**دَعا**» است. آن وقت دعوت هر سه قسم خودش را مستقیم می­گیرد و «**قَوْلاً**» به‌عنوان یک فرد بارزی است که در بیان و آیه شریفه آمده است یعنی قید را احترازی ندانیم، بلکه قید را به‌عنوان بیان مثالی بدانیم، البته اصل در قیود این است که احترازی است و موضوعیت دارد.

به‌این‌ترتیب استدلال درست می‌شود یعنی ««**قَوْلاً**»» بیان مثالی است که در این صورت «دَعا» هر سه قسم را شامل می­شود «دَعا» هم اقوال را می­گیرد هم کتابت و اشاره را و هم سایر اعمال را می­گیرد.

یک احتمال هم این بود که بگوییم «**قَوْلاً**» موضوعیت دارد که در این صورت «**قَوْلاً**» اولی را مستقیماً شامل می­شود، دومی را هم بعید نیست که شامل شود، اما آن سومی را می­گوییم که مشمول مفاد ظاهر دلیل نیست بلکه مناط دلیل آن را می­گیرد.

این شکل استدلال با این بیاناتی که عرض کردیم تفاوت‌هایی دارد، اما تردیدی در شمول آیه نیست.

فلذا تا اینجا سه مطلب را بیان شد:

یک: سؤال در آیه به داعی انشاء است حکم از این آیه استفاده می­شود.

دو: این که حکمی که از این آیه به‌دست می­آید رجحان است نه وجوب.

سه: این حکم فقط گفتار شفاهی و زبانی را شامل نمی­شود بلکه فعالیت‌های نوشتاری و حتی انواع فعالیت‌های هنری و غیر هنری و انواع دیگر رفتارها که در مقام تربیت است از باب تنقیح مناط شامل می­شود.

3 ـ 2. شرط در «عمل صالح» و «اسلام»، شرط کمال است.

نکته­ای که در این جا هست البته نکته تفسیری است و نکته فقهی خاصی ندارد و آن روز هم دوستان این جا سؤال کردند، و آن اینکه آیه می‌فرماید: «**وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ**» بعد آن دو جمله است: «**وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّني‏ مِنَ الْمُسْلِمينَ**». آن «**وَ عَمِلَ صالِحاً**» و «**إِنَّني‏ مِنَ الْمُسْلِمينَ**» آنها که قول نیستند؟

این یک لطافتی در آیه است. آیه می­خواهد بگوید که آن بهترین سخن‌ها سخنی است که هدایتگر باشد دیگران را به سمت خدا دعوت کند. البته این بهترین سخن شرایطی دارد، به این نکته مرحوم علامه هم اشاره دارند، شرط بهترین سخنی که دعوت الی الله است آن است که دعوت‌کننده خودش هم اهل عمل باشد و اهل عقیده پاک هم باشد لذا آن «**وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّني‏ مِنَ الْمُسْلِمينَ**» دیگر بیان قول نیست، بلکه این قول را بهترینِ قول‌ها می­کند، به‌عبارت‌دیگر آیه می‌خواهد بگوید که بهترین قول‌ها قولی است که دعوت به‌حق باشد و این دعوت هم همراه با دو شرط دیگر باشد این داعی الی الله یک اهل عمل باشد و یک اهل عقیده باشد. عقیده این داعی و عمل این داعی عقیده پاک و عمل پاک باشد آن وقت این قول بهترین قول‌ها می­شود.

به‌عبارت‌دیگر، سه مطلب در این جا ذکر می‌شود:

نخست: قول، دعوت الی الله باشد.

دوم: این دعوت از آدمی باشد که اهل عمل صالح باشد.

سوم: این که این عمل از انسانی باشد که اهل عقیده درست است، عقیده پاک و اسلامی دارد.

اینها در واقع شرایط آن قول برتر است برترین سخن‌ها دعوت الی الله است البته مشروط به این که عمل صالح و عقیده پاک هم داشته باشد، دعوت الی الله وقتی است که آنها هم همراهش باشد؛ منتهی ما با قرائن منفصل می­دانیم که آن عمل صالح و عقیده پاک شرط وجوب نیست بلکه شرط واجب است[[3]](#footnote-3)؛ مثلاً یک بار است که می­گوییم شما وقتی دعوت الی الله بکن که عملت صالح باشد مسلمان بوده عقیده خوب هم داشته باشی. اگر این­ها را نداشته باشی تکلیف هم نداری. این‌چنین نیست، بلکه شرط واجب است یا به‌عبارت‌دیگر شرط تکلیف است.

البته این جا که وجوب نیست بلکه شرط رجحان است، این دعوت را خدا می‌پسندد که به آن بپردازید. ولی اگر کسی می‌خواهد به این دعوت به‌صورت مستوفی بپردازد شرطش این است که دارای عمل صالح و عقیده درست باشد. لذا آنها شرایط این تکلیف هستند به عبارتی این‌ها شرط استحباب هستند نه شرط تحقق تکلیف.

احتمالات در مورد این دو شرط

این دو شرط قابلیت دارند که هم به‌صورت عطف باشند و هم می­توانند حال باشند که حال بودن بیشتر سازگارتر است، به این علت که سؤال بر سر قول است. چطور در آنجا قول را با عمل در هم آمیخت، «حال» که باشد دیگر چنین نخواهد بود. بهترین قول‌ها دعوت الی الله است منتهی دعوتی که به همراه عمل صالح و عقیده پاک است.

اما اگر عطف بگیریم ناسازگارتر است با این بیان که: دعوت الی الله باشد و عمل صالح هم داشته باشد و عقیده پاک هم داشته باشد، همخوانی ندارد. ولی حال که باشد خیلی زیبا است یعنی می‌گوید بهترین قول‌ها دعوت است منتهی دعوتی که با عمل و عقیده باشد.[[4]](#footnote-4)

این خیلی مهم نیست چرا که ظاهرش غیر از خود این دعوت است.

جمع‌بندی این نکته

پس حاصل نکته چهارم این شد که اولی این است که واو در این جا واو حالیه است تا آن مشکل «**وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً**» در این جا رفع بشود که «**قَوْلاً**» با عمل صالح چه تناسبی دارد؟ که می‌گوییم این‌ها مستقلاً ملحوظ نیست، بلکه اینها حال هستد و این دو یعنی عمل صالح و عقیده درست شرط است ولی شرط وجوب و شرط تکلیف نیستند بلکه مقدمات و ملازمات تکلیف است.

به‌عبارت‌دیگر این دو متمم دعوت هستند، همان طور که در آیه دیگر می­گوید: «**أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى‏ بَصيرَةٍ**»[[5]](#footnote-5)؛ این جا نیز دعوت را به عمل صالح و عقیده درست تکمیل می­کند.

4 ـ 2. مفهوم «دعوت»

به‌عنوان یادآوری عرض می­کنیم که این **«دعا الی الله**» هم شامل آشناسازی و علم‌آموزی می‌شود که قاعده ارشاد بود و هم شامل یادآوری می­شود که کسی چیزی را می­داند و با تشویق و ترغیب و تحذیر و انذار و تبشیر شما انگیزه پیدا می­کند و کار انجام می­دهد و یا معصیت را ترک می­کند، به نظر می­آید که اینها همه دعوت است همان طور که قبلاً بیان شد. فلذا این آیه می­تواند فراتر از بحث علم و تعلیم و اعلام و تبیین دلیل برای قاعده هدایت و تربیت به معنای خاص باشد.

زیرا همان طور که قبلاً گفتیم دعوت یا اختصاص دارد به عملیات تربیتی و تعلیم فقط مقدمه­اش است یا فوقش این است که تربیت معنای عام دارد.

علی‌ای‌حال این فعالیت‌های تشجیع و ترغیب و تشویق و انذار و موعظه و کارهایی که انسان بعد تعلیم انجام می‌دهد تا اینها را نهادینه بکند و مخاطب را اهل عمل به کارهای نیک و ترک معصیت بکند، همه دعوت است و مشمول آیه می‌شود. این را چون در آیه قبلی مفصل بحث کردیم دیگر ادامه نمی­دهیم.

5 ـ 2. ظهور «دعا الی الله» در اطلاق

در آیه دیگر نیز داریم که «**أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى‏ بَصيرَةٍ**» و امثال ذلک. ظاهر «**دَعا إِلَى اللَّهِ»** این است که مطلق طاعات و معاصی را می­گیرد، حالا چه در حیطه اعتقادات و چه در حیطه اخلاق و چه در حیطه احکام و چه در حیطه‌های دیگر اعمال باشد. **«دَعا إِلَى اللَّهِ»** ظاهرش اطلاق دارد.

گرچه در این جا احتمال دیگری است که ظهور **«دَعا إِلَى اللَّهِ»** توحید باشد. یک بار گفته می‌شود **«دَعا إِلَى اللَّهِ»** مطلق آن چیزی که مقرب الی الله است و یک بار است که بگوییم **مراد از «دَعا إِلَى اللَّهِ»** یعنی اصل اسلام که همان توحید است. در نظر بدوی شاید به ذهن کسی بیاید که **«دَعا إِلَى اللَّهِ»** همین توحید است، ولی وقتی آیات دیگر همچون «**دَعاكُمْ لِما يُحْييكُم**»[[6]](#footnote-6) را بنگریم ظاهرش این است که مقصود خدا و سبیل الله است. لذا مطلق طاعات و معاصی است و اختصاص این آیه به‌خصوص توحید و حیطه اعتقادی و در سطح توحید در این آیه وجهی ندارد چون همه این‌ها دعوت الی الله است، وقتی می­گوید: نماز بخوان، دعوت به خدایش می­کند، می­گوید: سرقت نکن دارد، او را دعوت به الی الله­ می­کند. این امرونهی و موعظه و تشویقی که نسبت به طاعات و معاصی می­کند همه دعوت الی الله است.

6 ـ 2. ظهور آیه در اعم از واجبات و محرمات

نکته پایانی در مورد تکلیف مستفاد از آیه است که می­گوییم تکلیف الزامی نیست و مطلق طاعات و معاصی را می­گیرد، فلذا اعم است و واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات را شامل می‌شود. دعوت به مستحب و دعوت به ترک مکروه نیز دعوت الی الله است.

حکم هم الزامی نبود که بگوییم قرینه می­شود که فقط واجبات و محرمات را می­گیرد، رجحانی است به‌این‌ترتیب طبق این نکاتی که در آیه بیان شد عین قاعده ارشاد ما دو حکم در قاعده هدایت به‌صورت زیر قائل می­شویم:

در قاعده ارشاد دو قاعده داشتیم: یکی وجوب ارشاد در واجبات و محرمات، یکی استحباب و رجحان ارشاد در مستحبات و مکروهات.

حال در کار تربیتی و هدایتی فراتر از تعلیم و علم و آگاهی همین‌طور است. آیه اول قاعده وجوب را می­گفت در واجبات و محرمات، آیه دوم هم عام است و رجحان مطلق را در همه تکالیف می­گوید فلذا در مستحبات و مکروهات این رجحان هم وجود دارد.

این دو آیه از بهترین آیاتی است که واژه «دعوت» در آن‌ها بکار رفته است و می­شود برای این قاعده استفاده کرد که آیه اول وجوب هدایت در واجبات و محرمات را می­گفت و آیه دوم رجحان مطلق را می­گفت که شامل مستحبات و ترک مکروهات هم می­شد. آیات دیگری داریم که این‌طور عام نیستند، بلکه مربوط به پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) هستند که حدود ده آیه است که از آنها تعدادی را بحث کرده و بحث عامی هم روی کل آنها خواهیم داشت.

و صلی‌الله علی‌محمد و آل محمد

1. **ـ آل عمران:104** [↑](#footnote-ref-1)
2. **ـ فصلت:33** [↑](#footnote-ref-2)
3. **ـ این از باب اصطلاح است زیرا همانطور که در ادامه هم خواهد آمد از آیه وجوب استنباط نمی­شود بلکه رجحان مستفاد می­گردد.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **ـ سئوال: اگر عطف باشد ذکر عام بعد از خاص است؟ جواب : دعوت نیز یک نوع عملی است ولی اینجا چون مقابل قرار گرفته است ظاهر قرینه تقابل این است که سائر کارها نه اینها.** [↑](#footnote-ref-4)
5. **ـ یوسف :108** [↑](#footnote-ref-5)
6. **ـ انفال :24** [↑](#footnote-ref-6)